1. **وحدت عالم انسانی**
* خداوند عالم جميع را از تراب خلق فرمود و جميع را از يک عناصر خلق کرده کلّ را از يک سلاله خلق نموده جميع را در يک زمين خلق کرده و در ظلّ يک آسمان خلق نموده و در جميع احساسات مشترک خلق فرموده و هيچ تفاوتی نگذاشته. جميع را يکسان خلق کرده جميع را رزق ميدهد جميع را می پروراند جميع را حفظ ميفرمايد بجميع مهربان است. در هيچ فضل و رحمتی تفاوتی بين بشر نگذاشته انبياء را مبعوث فرموده تعاليم الهی فرستاده و آن تعاليم الهی سبب الفت بين بشر است سبب محبّت بين قلوب است. اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتّحاد است مذمّت ميفرمايد و هر چه سبب اتّفاق و اتّحاد است مدح مينمايد جميع بشر را بر اتّحاد در جميع مراتب تشويق ميفرمايد. جميع انبيای الهی بجهت محبّت بين بشر مبعوث شدند جميع کتب الهی بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جميع انبياء خادم حقيقت بودند و تعاليمشان جميع حقيقت (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 42)
* اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جميع خلق بندگان خداوندند و جميع اديان در ظلّ رحمت يزدان خدا به جميع مهربان است جميع را دوست ميدارد جميع انبياء در نهايت الفت بودند کتب آسمانی تأييد يکديگر مينمايد. باوجود اين چرا بايد بين بشر نزاع و جدال باشد؟ مادام جميع بشر خلق يک خداوندند و جميع اغنام در ظلّ يک چوپان و يک چوپان کلّ را اداره ميکند. پس بايد گوسفندان الهی با يکديگر در کمال الفت باشند اگر يکی جدا شود او را بياورند و همراه نمايند. نهايت اين است بعضی نادانند بايد دانا نمود ناقص هستند بايد کامل نمود عليل هستند بايد شفا داد کورند بايد بينا کرد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 44)

**وحدت عالم انسانی اس اساس و مقصود اصلی جمیع ظهورات الهی میباشد**

* هر چند در قرون ماضيّه اين حقيقت نمايان نبود امّا حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقّی عالم انسانی بعون و عنايت الهی اين مسئله آشکار شد که جمعيّت بشر بهم مرتبطند و جميع از يک عائله و اهل يک وطن و يک کره. عصر وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضيه. هر دانشمندی احساس مينمايد که اين قرن وحدت و اتّحاد است و تعصّبات وهميّه رو بزوال. لهذا اميدواريم سوء تفاهم بين ملل بکلّی از ميان بر خيزد تا بدانند که اسّ اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود اصلی مظاهر الهيّه تربيت عالم بشری

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 51)

* جميع ملل عالم شهادت ميدهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل نخواهد شد. محبّت است که سبب حيات عالم انسانی است اتّحاد است که اسبات سعادت بشر است. لکن هر چيز منوط باسباب است تا اسبابش مهيّا نشود حاصل نميشود. و مثلاً اين چراغ را لابدّ لازم است که بلوری مهيّا فتيله ای مهيّا شود تا روشن گردد. ما ميخواهيم که در ميان بشر محبّت حاصل شود محبّت را روابطی لازم است. يکوقتی است روابط محبّت روابط عائله است يکوقتی است که اسباب محبّت روابط وطن است يکوقتی است که اسباب محبّت وحدت لسان است يکوقتی است که روابط محبّت روابط جنسی است يکوقتی است که روابط محبّت وحدت منافع است يکوقتی است که سبب محبّت وحدت سياسی است يکوقتی است که اسباب محبّت تعليم و تعلّم است. اين اسباب جميعاً خصوصی است و محبّت عمومی حاصل نخواهد شد بجهت اينکه اين سبب محبّت است ميانهء اهل يک وطن امّا اهل اوطان ديگر محرومند. روابط جنسی سبب محبّت ميانهء آن جنس است اين روابط سبب رابطهء عمومی نميشود که روابط جنسی و تجارتی و سياسی و وطنی اسباب ارتباط عمومی شود زيرا روابط جسمانی است مادّی است روابط مادّيّه محدود است زيرا مادّه ای که محدود است روابطش نيز محدود است. پس معلوم شد اعظم روابط و وسيله بجهت اتّحاد بين بشر قوّهء روحانيّه است چونکه محدود بحدودی نيست؟

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 54)

**مقصود از وحدت عالم انسانی وحدت در کثرت است**

* فی الحقيقه عالم انسانی يک خاندان و يک سلاله است بحسب اختلاف مناطق بمرور دهور الوان مختلف شد. در ممالک حارّه از شدّت تأثير آفتاب بمرور احقاب جنس اسود پيدا شد و در مناطق شمالی از شدّت سرما و عدم تأثير حرارت بمرور دهور جنس ابيض پيدا شد در منطقهء متوسّطه جنس اصفر و جنس اسمر و جنس احمر حاصل گشت. امّا فی الحقيقه نوع بشر يک جنس است چون جنس واحد است البتّه بايد اتّحاد و اتّفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد. سبحان اللّه حيوان با وجود آنکه اسير طبيعت است و طبيعت بتمامه حاکم بر آن است باز اهمّيّتی بالوان نميدهد. مثلاً ملاحظه مينمائی که کبوتران سياه و سفيد و زرد و آبی و الوان مختلفه با يکديگر در کمال ائتلاف ابداً اهمّيّت بالوان نميدهند و همچنين اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهايت محبّت و اتّحادند. ولی انسان عجيب است که الوان را مايهء نزاع قرار داده و در ميان سفيد و سياه نهايت بعد و اختلاف است. چون بگلستان در آئيم ملاحظه نمائيم که اين گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف الوان زينت گلستان است اگر يک رنگ باشد جلوه ندارد زينت گلستان در اين است که گلهای رنگارنگ باشد. پس معلوم شد که اختلاف الوان زينت عالم انسان است پس نبايد سبب اختلاف گردد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 56)

****